

Representation of Muawiyah Identity in *Nahj al-Balaqah* Letters via Social Semiology Approach

Marzieh Mohases*¹

Negar Zeilabi²

Abstract

The unbreakable bond between hadith and history paves the way for the efficiency of each in order to measure the other. In this regard, the explorations of the hadith and history scholars have included incompatible propositions in the drawing of Muawiyah's identity, the first Umayyad Caliphate. In the present study with the approach of social semiology, with emphasis on the process of meaning-making in the context of community and culture, the main question raised is in Imam Ali's letters to Muawiyah, regarding the set of linguistic and content symbols, what are the symbols to draw Muawiyah's personality used and based on this set of symbols, how can the religious and historical identity of Muawiyah be identified? From the authors' point of view, the letters of Imam Ali (AS) have a very good capacity for studying social semiology and provide a clear and comprehensive reflection on the problems of Imam Ali's era. Imam Ali (AS) has analyzed Muawiyah's identity codes using social symbols in various aspects and provided the context of audience access to a clear picture of Muawiyah's identity by providing an identity representation system. The study indicates that the purposeful selections of Imam Ali (AS) in the letters of *Nahj al-Balaqah* provide a new reading of historical events according to religious, Arab culture and literary symbols and are considered as the reliable sources of measuring contradictory historical propositions.

Keywords

Social Semiology, Imam Ali (AS), *Nahj al-Balaqah*, Muawiyah.

Citation: Mohases, M., Zeilabi, N. (2020) Representation of Muawiyah Identity in *Nahj al-Balaqah* Letters via Social Semiology Approach. Bi-quarterly Scientific Journal of Studies on Understanding Hadith. Vol. 6, No. 2 (Serial. 12), pp. 77-102. (In Persian)

1. Responsible Author, Assistant Professor in Department of Theology & Religions, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: m_mohases@sbu.ac.ir

2. Assistant Professor in Department of Theology & Religions, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: n_zeilabi@sbu.ac.ir

Received on: 30/10/2019

Accepted on: 11/03/2020

بازنمایی هویت معاویه در نامه‌های نهج البلاغه با رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی

مرضیه محمص^{۱*}

نگار ذیلابی^۲

چکیده

پیوند ناگسستنی حدیث و تاریخ، زمینه‌ساز کارایی هر یک در سنجش دیگری به شمار می‌آید. در این راستا، کاوش‌های حدیث پژوهان و تاریخ پژوهان، در بردارنده گزاره‌های ناهمسازی در ترسیم هویت معاویه، نخستین حاکم اموی است. در پژوهش حاضر با رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی، با تاکید بر فرآیند معناپردازی در بستر اجتماع و فرهنگ، این پرسش اصلی مطرح شده است که در نامه‌های امام علی (ع) به معاویه، از مجموعه نشانگان زبانی و محتوایی، چه نشانه‌هایی برای ترسیم شخصیت معاویه به کار گرفته شده و بر اساس این مجموعه نشانگان، هویت دینی و تاریخی معاویه چگونه قابل شناسایی است؟ از منظر نگارندگان، نامه‌های امام علی (ع) دارای ظرفیت بسیار مناسبی برای بررسی‌های نشانه‌شناسی اجتماعی است و بازتاب روشن و جامعی از مسائل عصر امام (ع) ارائه می‌دهد. حضرت علی (ع) با بهره‌گیری از نشانه‌های اجتماعی در جنبه‌های مختلفی، به تحلیل رمزگان هویتی معاویه پرداخته و با عرضه یک نظام بازنمایی هویتی، زمینه دستیابی مخاطبان به تصویر روشنی از هویت معاویه را فراهم نموده است. بررسی گویای آن است که گزینش‌های هدفمند امام (ع) در نامه‌های نهج البلاغه، از نشانگان دینی، نشانگان فرهنگ عربی و نشانگان ادبی، خوانش نوینی از رخداد‌های تاریخی ارائه می‌دهد و منبع موثقی برای سنجش گزاره‌های متناقض تاریخی محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها

نشانه‌شناسی اجتماعی، امام علی (ع)، نهج البلاغه، معاویه.

استناد: محمص، مرضیه؛ ذیلابی، نگار (۱۳۹۹). بازنمایی هویت معاویه در نامه‌های نهج البلاغه با رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی، دوفصلنامه علمی مطالعات فهم حدیث، ۶ (۲)، پیاپی ۱۲، صص ۷۷-۱۰۲.

۱. استادیار دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول). m_mohases@sbu.ac.ir

۲. استادیار دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی. n_zeilabi@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۱

۱. طرح مسأله

امروزه بهره‌گیری از ابزارها و دانش‌های جدید زبانی به مثابه نوعی تدبیر روشمند، مطالعه متون مختلف اعم از دینی و ادبی را وارد مرحله نوینی ساخته است. احادیث، بخشی از فضای فرهنگی - اجتماعی دوران حیات معصومان (ع) به شمار می‌آیند و علاوه بر فهم الفاظ و اعتبارسنجی اسناد آن، ضرورت دارد به عناصر زبانی و فرازبانی متن حدیث نیز توجه شود (ر.ک: عترت دوست، ۱۳۹۸ش: ۲۹۱-۳۲۰). از این رهگذر احادیث به مثابه منبعی اطمینان‌بخش در سنجش گزاره‌های ادوار مختلف تاریخی کاربرد می‌یابند.

در بسیاری از متون تاریخی نگاشته شده تحت پارادایم مشروعیت خلافت، شخصیت معاویه بنیان‌گذار خلافت اموی، به عنوان یکی از صحابه و در شمار بزرگان سیاسی و مذهبی ترسیم شده است. از سوی دیگر محتمل است مخالفت‌ها و دیدگاه‌های انتقادی شیعیان درباره معاویه و مخدوش دانستن تصویر رایج از او ذیل کینه‌ها و خصومت دیرینه بنی‌هاشم و بنی‌امیه تفسیر شود و به‌ویژه پس از شکل‌گیری قیام‌ها و رویارویی‌های متعدد در سده‌های اولیه، به عنوان تصویر و تحلیلی متاخر و برساخته مخالفان عمدتاً شیعی تلقی گردد. از این‌رو اسناد دست اول از جمله مکاتبات میان شخصیت‌های مطرح سیاسی در همان سال‌های حیات معاویه برای فهم تصویری روشن‌تر از هویت وی، از منظر منطقی و روش‌مندی علمی ضروری به نظر می‌رسد. بر این اساس نامه‌های علی بن ابی‌طالب (ع) به معاویه، می‌تواند سنجه مناسبی برای ارزیابی دقیق‌تر لحاظ گردد. بر همین اساس چارچوب نظری نشانه‌شناسی اجتماعی با توجه به مختصات آن، روش مناسبی برای بررسی نامه‌های امام علی (ع) برای فهم هویت معاویه و رفع تناقض‌های متون تاریخی درباره وی، تشخیص داده شد. از این‌رو در این پژوهش با به کارگیری روش نشانه‌شناسی اجتماعی، به عنوان یکی از رویکردهای نوین تحلیل متون، در قالب روش توصیفی - تحلیلی، تعدادی از نشانگان هویتی در نامه‌های امام علی (ع) به معاویه بررسی می‌شود.

بخشی از گزیده‌ی سخنان امام علی (ع) که توسط سید رضی گردآوری شده به نامه‌های آن حضرت اختصاص یافته است. این نامه‌ها با هدف اقناع مخاطب، ضمن بهره‌مندی از جنبه‌های ادبی متن، ظرفیت خوانش در قالب جدیدترین مکاتب ادبی معاصر را داراست. تاکنون، درباره نامه‌های نهج البلاغه، پژوهش‌هایی انجام شده است؛ از آن جمله: پایان‌نامه «بررسی و تحلیل گفتمان مناظره‌ای در نامه‌های نهج البلاغه» از محمد المامیر (۱۳۸۹) که در آن ۹ نامه نهج البلاغه در چارچوب گفتمان مناظره‌ای تبیین

شده است. همچنین در پایان نامه «زیبایی‌شناسی نامه‌های نهج البلاغه بر اساس نقد فرمالیستی» از عباس محدثی نژاد (۱۳۹۶)، به تحلیل آرایه‌هایی هم چون التفات، سجع و بینامتنیت، در نامه‌ها پرداخته شده است. در پایان نامه «اسالیب تاکید در نامه‌های نهج البلاغه» از فاطمه اسفندیاری (۱۳۹۱) نیز مباحث نحوی، بلاغی و آوایی مرتبط با حروف تاکید موجود در نامه‌ها مطرح شده است. زهره کریمی (۱۳۹۲)، در «تحلیل گفتمان نامه‌های حضرت علی به فرمانداران»، بر اساس الگوی فرکلاف، بر بافت صرفی، نحوی و بلاغی تعدادی از نامه‌ها تمرکز داشته است. مقاله «شخصیت‌شناسی معاویه در کلام امیرالمومنین (ع)» از حسن بشیر و محمد جانی‌پور (۱۳۸۸) با روش تحلیل محتوای کمی و کیفی، علل و ریشه‌های شکل‌گیری جنگ صفین دسته‌بندی شده است. مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی نامه امام علی به معاویه»، به قلم علی صفایی و بهروز سلطانی (۱۳۹۵)، اثری است که نامه ۲۵ نهج البلاغه و گفتمان مشروعیت امام در برابر معاویه را با روش گرامر هالیدی و استخراج لایه‌های مختلف زبانی، بررسی و تحلیل کرده است. در سال‌های اخیر، کاربست رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی در تحلیل متون به‌ویژه متون ادبی نظیر رمان‌ها مورد توجه قرار گرفته است. از آن جمله مقاله «نشانه‌شناسی اجتماعی رمان بیوتن»، سهیلا فرهنگی و معصومه باستانی (۱۳۹۳) به تحلیل جلوه‌هایی از نشانگان هویتی در شخصیت‌پردازی یکی از رمان‌های معاصر پرداخته است. همچنین مقاله «از یقین به تردید، تحول وجه نمایی قهرمان رمان طوبی و معنای شب از دیدگاه نشانه‌شناسی اجتماعی»، ندا کاظمی، فرزانه سجودی و دیگران (۱۳۹۴) بازنمایی هویت جنسیتی را در کارکردهای گفتمان اجتماعی دوره پهلوی اول مورد توجه قرار داده است. این مقالات نمونه‌هایی از به‌کارگیری رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی در تحلیلی شخصیت‌هاست که از این منظر به نحوی پیشینه روشی پژوهش حاضر محسوب می‌شوند. با این‌که متن نهج البلاغه ظرفیت بسیار مناسبی برای بررسی‌های نشانه‌شناسی را داراست و بازتاب روشن و جامعی از مسائل اجتماعی عصر امام (ع) ارائه می‌دهد، لکن تاکنون از منظر نشانه‌شناسی اجتماعی مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته و از این‌رو پژوهش حاضر در زمره مطالعات میان‌رشته‌ای مرتبط با موضوع حاضر، پیشگامانه محسوب می‌شود.

۲. چارچوب نظری

چارچوب نظری این پژوهش «نشانه‌شناسی اجتماعی» است. روش نشانه‌شناسی

اجتماعی، روش پژوهش در شناخت دلالت‌ها و یکی از روش‌های تحلیل محتواست که تقریباً از میانه سده بیستم همراه با جنبش ساختارگرایی اهمیت یافت. چگونگی معنادار شدن نشانه‌ها در پدیدارهای اجتماعی موضوع اصلی نشانه‌شناسی اجتماعی است. «نشانه‌شناسی علمی است که به مطالعه نظام‌های نشانه‌ای نظیر زبان‌ها، رمزگان‌ها و ... می‌پردازد» (گیرو، ۱۳۸۳، ش، ۱۳). در این تعریف، رمزگان‌ها، داشته‌های اجتماعی، تاریخی و فرهنگ بنیادی هستند که امکان بیان معنادار و دریافت معنادار را فراهم می‌کنند (سجودی، ۱۳۹۵، ش، ۱۶۳). رمزگان‌ها نظام‌های ارزش‌گذاری‌اند و به هنجارها و ناهنجارهای هر جامعه معنی می‌بخشند (همان، ۱۴۴).

از منظر نشانه‌شناسان، زبان نظامی از نشانه‌هاست که به ابراز ایده‌ها می‌پردازد (نجومیان، ۱۳۹۶، ش، ۵۸) و می‌توان آن را علمی دانست که به بررسی اجزاء و قوانین حاکم بر نشانه‌ها در زندگی اجتماعی می‌پردازد (کالر، ۱۳۷۹، ش، ۱۰۵). بنابراین در این چارچوب، واژه‌ها و تعابیر، خاص و مطلق و متعین نیستند بلکه به‌گونه‌ای قراردادی تولید معنا می‌کنند و نظام نشانه‌ای به مثابه چارچوب و ساختاری برای فهم متون به شمار می‌آید (نجومیان، ۱۳۹۶، ش، ۷-۸).

در واقع در نشانه‌شناسی اجتماعی، افراد با ماهیت اجتماعی خود و با استفاده از منابع فرهنگی موجود، در فرآیند نشانه‌سازی و ارتباط، حضوری فعال دارند (همان، ۱۳۹۵). به عبارت دیگر نشانه‌شناسی اجتماعی مطالعه اجتماع یا فرهنگ همچون نظامی از معانی است که ارتباطی دو سویه با زبان دارد (هلیدی، ۱۳۹۳، ش، ۵۱). از منظر نظریه نشانه‌شناسی اجتماعی، ارتباط بین دال و مدلول در هر نشانه، ارتباطی اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک است. در واقع این روابط می‌توانند دارای ابعاد ایدئولوژیک وسیع‌تری باشند (گوتنرآر، ۱۳۹۷، ش، ۸۳). بر اساس آراء برخی پیشگامان نشانه‌شناسی از جمله چارلز سندرز پرس، افراد به واقعیت‌ها دسترسی مستقیم ندارند، نشانه‌ها، واسطه عام میان ذهن آدمی و جهان پیرامون او هستند؛ از این‌رو نشانه‌ها، اجتماعی و همگانی‌اند و جامعه است که تعیین می‌کند معرفت شخصی چگونه از معرفت‌های پیشینی اجتماعی اثر می‌پذیرد (گرنی، ۱۳۹۸، ش، ۲۶).

الگوی «گیرو» یکی از الگوهای نشانه‌شناسی اجتماعی است که با استخراج رمزگان اجتماعی و مؤلفه‌های هویتی مندرج در هر متن به تحلیل آن می‌پردازد. رمزگان اجتماعی بر انسان‌ها، گروه‌ها و روابط میان آن‌ها تمرکز دارد و عمدتاً به نشانه‌های هویتی که تعلق افراد به گروه‌ها و چگونگی روابط میان آن‌هاست، معطوف است (گیرو، ۱۳۸۳، ش،

۱۱۶-۱۱۹). در پژوهش حاضر، از این الگوی نشانه‌شناسی اجتماعی بهره گرفته و مراحل ذیل پیموده شده است:

نخست ارائه‌ی فهرستی از نشانگان اصلی و سپس تحلیل آن‌ها در بافتار فرهنگی و اجتماعی عصر امام علی (ع) است. به بیان دیگر از آن‌جا که حقیقت در این روش، قراردادی اجتماعی است، وظیفه دانشور تاریخ، تلاش برای شناخت واقعیت تاریخی عینی نیست، بلکه وظیفه او توضیح دادن تصورها و تلقی‌های موجود از واقعیت است که در این پژوهش در قالب تفسیر نشانگان نامه‌های علی بن ابی‌طالب (ع) به معاویه و توضیح مبنای اجتماعی گزینش مفاهیم و نشانگان در این متون، بررسی شده است. نشانه‌شناسی متن نامه‌های نهج البلاغه یعنی بررسی و تحلیل و تفسیر فرایند معناسازی و کنش دلالت‌پردازی در این متن؛ به نحوی که بتوان واژه‌ها، جملات و تعبیر گزینش شده را در سیاق اجتماعی و فرهنگی آن به‌درستی فهمید و به ساختار اجتماعی و زبان زیرین آن دست یافت. از این‌رو این رویکرد با دقت و جزئی‌نگری بسیار بر داده‌های خرد تاریخی و رابطه نشان‌ها در بستر فرهنگ متکی است و بر خلاف تصور عمومی از نشانه‌شناسی، عرصه حدس و گمان و ربط دادن بی‌مبنای نشان‌ها نیست و در این پژوهش تلاش شده است قواعد این چارچوب نظری، لحاظ گردد.

۳. تناقض‌های گزاره‌های تاریخی درباره معاویه

اختلاف نظرات و مناقشات درباره معاویه، به عنوان بنیان‌گذار خلافت امویان بسیار است. ابن عماد حنبلی در کتاب شذرات الذهب (بی تا، ۱: ۲۷۰) از کسانی است که در دفاع از وی سخن رانده است. از مورخان، ابن خلدون (۱۳۹۱ق، ۱: ۲۵۷-۲۵۸) در گفتاری مغالطه‌گونه، درباره تقابل معاویه و علی (ع) نوشته است: «هرچند علی بر حق بود اما معاویه هم در جنگ با علی قصد باطل نداشت». وی بسیاری از اعمال ناروای معاویه و بدعت‌های وی هم‌چون جانشین قرار دادن یزید را بر اساس نظریه عصیبت قومی، توجیه کرده و در موارد متعددی در نقش مدافع وی ظاهر شده است. ابن حجر هیثمی در تک‌نگاری ویژه‌ای با نام «تطهیر الجنان و اللسان عن الخطور و التفوه بثلث سیدنا معاویه بن ابی‌سفیان»، به نحو مبسوطی در دفاع از معاویه سخن گفته است. جلال‌الدین سیوطی با این‌که در صحت اسانید روایات تردید کرده اما انبوهی از احادیث و اخبار در فضایل معاویه ذکر کرده است (سیوطی، بی تا، ۱: ۲۳۸). ابن تیمیه (۱۹۷۹ق، ۵) از دعای پیامبر (ص) در حق معاویه و آرزوی موفقیت برای وی در حکومت خبر داده است. کسانی

چون ابن کثیر (۲۰۱۵م، ۱۱: ۴۵۱) و پیترسن (۱۴۲۹ق، ۲۵۱) ضمن این که او را از صحابه بزرگ می‌دانند، ابتلاء او به دنیادوستی و جاه‌طلبی را هم در شمار خصال وی آورده‌اند. به نظر می‌رسد بیان حد مبالغه‌آمیزی از نیکویی اعمال و سیرت معاویه تحت تاثیر گفتمان قدرت حاکمه در دوره امویان و حتی پس از آن برای تثبیت مشروعیت خلفا، بر ساخته شده باشد (برای تفصیل این نظریه و نمونه‌های بیشتر اقوال ستایش‌آمیز درباره معاویه، نک: کمال حیدری، ۱۴۳۳ق، ۲۵).

در مقابل، شمار قابل توجهی از محدثان شیعه و سنی، در طعن وی سخن گفته و بر عدم وثاقت احادیث و روایات پیشین اتفاق نظر دارند. اسحاق بن راهویه از محدثان و ثقات اهل سنت، معتقد بوده است که هیچ حدیث صحیحی به نقل از پیامبر (ص) درباره معاویه در دست نیست (حیدری، ۱۴۳۳ق، ۱۷۰). ابن عبدالبر (۱۴۱۲ق، ۳: ۴۲۰) به طور مشخص درباره حارث بن زیاد، راوی حدیث دعای پیامبر (ص) در حق معاویه نوشته که هویت وی مجهول است و غیر از این حدیث، در جای دیگر از وی یاد نشده است (برای اظهار تردیدهای دیگر درباره این حدیث، نک: ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ۴: ۴۳۶). شوکانی می‌نویسد: حافظان حدیث اتفاق نظر دارند که حتی یک حدیث صحیح در فضیلت معاویه وجود ندارد (شوکانی، بی‌تا، ۴۰۷).

ابن ابی‌الحدید (۱۳۷۷ق، ۵: ۱۲۹) معتقد است که بسیاری از مسلمانان در دین معاویه طعن کرده‌اند و به تفسیق او بسنده نکرده بلکه گفته‌اند او ملحد است و به پیامبر اعتقاد ندارد. در کتب تاریخی و روایی فریقین نیز مطاعنی درباره عملکردهای ناصحیح معاویه از جمله احیای برخی رسوم جاهلی همچون استلحاق، خلاف شریعت ذکر شده است (حضرمی، ۱۴۱۲ق، ۱۹۹؛ درباره احیای سنت جاهلی و برادر دانستن زیادبن ابیه از سوی معاویه نک: ثقفی، بی‌تا: ۲، ۹۳۱؛ ابن مزاحم، ۱۴۰۴ق، ۴۱) عباس بن بکار ضبی (متوفی ۲۲۲) در الوافدین من الرجال من اهل البصره و الکوفه علی معاویه بن ابی سفیان (۱۴۰۳ق، ۱۰-۲۸)، از زبان برخی صحابه امام علی، انتقادات تند آن‌ها را در گفتگو با معاویه ثبت کرده است.

۴. جایگاه نامه‌های نهج البلاغه در ترسیم هویت معاویه

شناخت دقیق ابعاد مختلف شخصیت معاویه به عنوان نخستین خلیفه امویان، در فهم درست حوادث صدر اسلام تاثیرگذار است و به‌ویژه از منظر مطالعات شیعی برای تحلیل صحیح حوادث مربوط به امامت امام علی (ع) و امام حسن (ع) از اهمیت برخوردار است.

کتاب شریف نهج البلاغه یکی از بهترین متونی است که بخش عمده‌ای از هویت معاویه را می‌نمایاند و تقابل هویت وی با هویت اسلامی را ردیابی و تحلیل می‌کند. از منظر محققان نهج البلاغه «علی (ع) با منطقی استوار و آگاهانه درباره دگرگونی‌های دنیا و شئون مردم و سرشت افراد و گروه‌ها سخن گفته است» (جرداق، بی‌تا، ۱۷۱) و «اگر این مکاتبات صورت نمی‌گرفت و این محاورات قلمی انجام نمی‌یافت، آیندگان منصف را راهی به شناخت جامعه آن روز و جنود کفر و فسق و نفاق و شقاوت فرمانروایان ضلالت و اسوه پلید غوایت نبود (بهشتی، ۱۳۹۳، ش: ۲، ۲۴). در خور ذکر است که نامه‌های امام علی (ع) به معاویه در نهج البلاغه دارای اسناد معتبری است و سندپژوهان درباره صحت سلسله اسناد آن‌ها متفق‌القول‌اند (خطیب حسینی، ۱۴۰۵ق: ۱، ۲۹-۴۱؛ محمودی، ۱۹۶۵ق، ۱۲-۲۰).

در این نوشتار نامه‌های مندرج در نهج البلاغه که از امام (ع) به معاویه نگاشته شده، از منظر نشانه‌شناسی اجتماعی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. از رهگذر بررسی نشانگان موجود در متن و گزینش جهت‌دار واژگان و تعابیر می‌توان به ترسیم دقیق‌تری از واقعیت‌های تاریخی پرداخت.

۵. تحلیل نشانه‌های هویتی معاویه در نامه‌های امام علی (ع)

زبان با ورود به گستره نظام نشانه‌ها و نظام ایدئولوژیکی جامعه در جهت بازتولید فرهنگ و نظام اجتماعی قدم می‌نهد و به مطالعه رمزگان‌هایی می‌پردازد که به فرد توانایی شناخت محیط اطراف و اطرافیان را می‌دهد. ویژگی بارز نشانه‌شناسی اجتماعی را در ماهیت بین‌رشته‌ای آن باید جست (گونترآر، ۱۳۹۷، ش: ۲۵)؛ از این‌رو به عنوان ابزاری مفید در تحلیل هویت شخصیت‌های تاریخی مندرج در متون مختلف ادبی و تاریخی از آن می‌توان بهره جست.

در الگوی نشانه‌شناسی اجتماعی گیرو، نشانه‌ها به دو دسته نشانه‌های هویتی و نشانه‌های آداب معاشرت، تقسیم می‌شود (ر.ک: گیرو، ۱۳۸۳، ش: ۹۸-۶)، بر این اساس در این پژوهش نیز، نشانه‌های مطرح در نامه‌های امام علی (ع) به معاویه در دو بخش نشانه‌های هویتی و نشانه‌های آدابی تشریح شده است:

۱-۵. نشانه‌های هویتی

هویت به معنای حقیقت و ماهیت چیزی یا پاسخ به سوال «چه کسی بودن» و «چگونه

بودن» است و دلالت بر «تشخص» و «کیستی» دارد. بدین معنا هویت؛ اصطلاحاً مجموعه‌ای از شاخص‌ها و علایم در حوزه مؤلفه‌های مادی، زیستی، فرهنگی و روانی است که موجب شناسایی و تمایز فرد از فرد، گروه از گروه یا اهلیتی از اهلیت دیگر باشد. هویت به معنای ذهنی شامل ارزش‌ها، اعتقادات، هنجارها، نمادها، طرز تلقی‌ها و آگاهی مختص خود فردی یا اجتماعی و احساس تعلق و تعهد نسبت به آن است (میرمحمدی، ۱۳۸۳، ش، ۱۲۳). شکل‌گیری هویت، نتیجه تعامل بین هشیاری فردی و ساختارهای اجتماعی است. این تشکل دارای ساختار موزون و هماهنگ اجتماعی است که هرکس در آن نقش‌هایی ایفا می‌کند. بنابراین هویت چیزی نیست مگر انعکاسی از جامعه که فرد هوشیارانه در نظامی از ارزش‌ها می‌پذیرد و در موقعیت‌های مختلف استفاده می‌کند (ربانی و کجیاف، ۱۳۸۶، ش، ۳۵).

مؤلفه‌های هویتی موجود در نامه‌های امام علی (ع) به معاویه را می‌توان به نحو اجمالی این‌گونه دسته‌بندی کرد:

۵-۱-۱. هویت دینی معاویه

اتکای افراد به نظامی اعتقادی که بر محور امری قدسی تمرکز یافته و با انجام مناسک مذهبی و دلبستگی به نهادهای دینی همراه باشد، هویت دینی را تشکیل می‌دهد. هویت‌یابی دینی فرآیندی است که افراد یک گروه طی آن با برخورداری از دین و تعالیم مذهبی مشترک، پایبندی و وفاداری خود را به آن حفظ کرده و با تمایل به درون‌مایه‌های مذهبی به شکل‌دهی و تحکیم آن می‌پردازند. این نوع هویت را می‌توان در پایبندی به جوهر دین و ارزش‌های بنیادین مذهبی و فراگیری ارزش‌ها و دلبستگی به شعائر، مناسک و مشارکت و تمایل عملی به مظاهر مذهبی مشاهده کرد.

امام در نامه ۳۰ مجموعه نشانگانی را به کار برده‌اند که تصویری از هویت دینی معاویه به دست می‌دهد: «فَاتَّقِ اللَّهَ فِيمَا لَدَيْكَ - وَانظُرْ فِي حَقِّهِ عَلَيْكَ - وَارْجِعْ إِلَى مَعْرِفَةِ مَا لَا تُعَدُّ بِجَهَالَتِهِ - فَإِنَّ لِلطَّاعَةِ أَعْلَاماً وَأَصْحَحَهُ - وَ سُبُلًا تَبَيَّرَهُ وَ مَحَجَّجَهُ نَهْجَهُ وَ غَايَهُ مُطَلَّبَهُ - يَرُدُّهَا الْأَكْيَاسُ وَ يَخَالِفُهَا الْأَنْكَاسُ - مَنْ نَكَبَ عَنْهَا جَارَ عَنِ الْحَقِّ وَ حَبَطَ فِيهِ التِّيَهُ - وَ غَيْرَ اللَّهِ نِعْمَتَهُ وَ أَحَلَّ بِهِ نِقْمَتَهُ - فَتَنْفَسْكَ نَفْسَكَ فَقَدْ بَيْنَ اللَّهِ لَكَ سَبِيلَكَ - وَ حَيْثُ تَنَاهَتْ بِكَ أُمُورُكَ - فَقَدْ أَجْرَيْتَ إِلَى غَايِهِ خُسْرَ وَ مَحَلَّهُ كَفْرَ - فَإِنَّ نَفْسَكَ قَدْ أَوْلَجَتْكَ سِرّاً وَ أَفْحَمَتْكَ غِيّاً - وَ أَوْرَدَتْكَ الْمَهَالِكِ وَ أَوْعَرَّتْ عَلَيْكَ الْمَسَالِكِ» (نامه: ۳۰)؛

«نسبت به آنچه در اختیار داری از خدا بترس و در حقوق الهی که بر تو واجب است

اندیشه کن و به شناخت چیزی همت کن که در ناآگاهی آن معذور نخواهی بود، همانا اطاعت خدا، نشانه‌های آشکار و راه‌های روشن و راهی میانه و همیشه گشوده و پایانی دلپسند دارد که زیرکان به آن راه یابند و فاسدان از آن به انحراف روند، کسی که از دین سرباز زند، از حق روی گردان شده و در وادی حیرت سرگردان خواهد گشت، که خدا نعمت خود را از او گرفته، و بلاهایش را بر او نازل می‌کند. معاویه اینک به خود آی و به خود پیرداز زیرا خداوند راه و سرانجام امور تو را روشن کرده است. اما تو همچنان به سوی زیانکاری و جایگاه کفرورزی، حرکت می‌کنی، خواسته‌های دل تو را به بدی‌ها کشانده و در پرتگاه گمراهی قرار داده است و تو را در هلاکت انداخته و راه‌های نجات را بر روی تو بسته است.»

در این عبارات نشانگان کلیدی عبارتند از: تقوا؛ راه‌های روشن؛ نعمت و نعمت؛ راه خدا؛ خسران؛ کفر؛ شر؛ هلاکت. تمام این نشانگان در منظومه فکر دینی و ادبیات شکل گرفته در دوره اسلامی معنا می‌یابد. مفاهیمی که جملگی در ادبیات قرآنی ریشه داشته و در خلال آیات متعدد قرآن و نیز احادیث، بارها از پیامبر اسلام (ص) شنیده شده و در این مدت نزدیک به نیم قرن پس از ظهور اسلام به شفاف‌ترین نشانگان اجتماعی تبدیل شده بود. هم‌چنین سجع آهنگین واژه‌ها و ضرباهنگ جملات را می‌توان به عنوان نمونه‌ای استعلا یافته از توان ادبی عرب پیش از اسلام تفسیر کرد که با مضمون‌های قرآنی ترکیب شده و تغییر و تحول یافته است. فهم این سخنان از سوی معاویه و دیگر شنوندگان عرب، قرارداد اجتماعی آسان فهمی بوده است که پیش از آن سال‌ها در فرایند بنیان‌گذاری مفاهیم محتوایی دین اسلام نهادینه شده است. چنان‌که برای نمونه کاربست استعاره‌ها در این نامه با تعبیر «نفس اماره تو را در ورطه گمراهی و هلاکت انداخته و راه‌های هدایت را برای تو ناهموار ساخته» به عنوان تأکیدی بر عدول از حق، سرگردانی و زیان‌کاری معاویه، مفاهیمی عام و قابل فهم و جزو نشانگان اجتماعی جامعه اسلامی بوده است.

با توجه به آن‌که پیشبرد اغراض سیاسی معاویه در برهه‌های مختلفی از تاریخ، منوط به همراهی مردم با وی بود، امام (ع) در نامه ۳۲، تضعیف هویت دینی مردم در این عصر را نیز مولود ضعف هویت دینی معاویه می‌داند و او را درباره شبهه افکنی‌های دینی در اذهان مردم و انحراف آنان از مسیر حق سرزنش می‌کند و می‌فرماید: «وَأَزْدَيْتَ جَيْلًا مِنَ النَّاسِ كَثِيرًا - خَدَعْتَهُمْ بِغِيكِ وَ أَلْفَيْتَهُمْ فِي مَوْجِ بَحْرِكِ - تَغْشَاهُمُ الظُّلُمَاتُ وَ تَتَلَاظِمُ بِهِمُ الشُّبُهَاتُ - فَبَجَّازُوا عَنْ وَجْهِتِهِمْ وَ نَكَصُوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ - وَ تَوَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ

وَعَوْلُوا عَلٰی اَحْسَابِهِمْ - اِلَّا مَنْ فَاءَ مِنْ اَهْلِ الْبَصَائِرِ - فَاِنَّهُمْ فَارَقُوكَ بَعْدَ مَعْرِفَتِكَ - وَ هَرَبُوا اِلَى اللّٰهِ مِنْ مُؤَاوَزَتِكَ - اِذْ حَمَلْتَهُمْ عَلٰی الصَّعْبِ وَ عَدَلْتَ بِهِمْ عَنِ الْقَصْدِ - فَاتَّقِ اللّٰهَ يَا مُعَاوِيَةَ فِي نَفْسِكَ - وَ جَادِبِ الشَّيْطَانَ قِيَادَكَ - فَاِنَّ الدُّنْيَا مُنْقَطِعَةٌ عَنْكَ وَ الْآخِرَةُ قَرِيْبَةٌ مِنْكَ» (نامه: ۳۲)؛ «ای معاویه گروهی بسیار از مردم را به هلاکت کشاندی و با گمراهی خود فریشان دادی و در موج سرکش دریای جهالت خود غرقشان کردی، که تاریکی‌ها آنان را فرا گرفت و در امواج انواع شبهات غوطه‌ور گردیدند، که از راه حق به بیراهه افتادند و به دوران جاهلیت گذشتگان‌شان روی آوردند، به ویژگی‌های جاهلی خاندانشان نازیدند، جز اندکی از آگاهان که مسیر خود را تغییر دادند و پس از آن که تو را شناختند از تو جدا شدند و از یاری کردن تو به سوی خدا گریختند، زیرا تو آنان را به کار دشواری واداشتی و از راه راست منحرفشان ساختی. ای معاویه در کارهای خود از خدا بترس و اختیارت را از کف شیطان درآور، که دنیا از تو بریده و آخرت به تو نزدیک شده است.»

در این جملات نشانگان کلیدی عبارتند از: خدعه و فریب؛ ظلمات؛ شبهات؛ اعقاب و مفاهیم وابسته آن (ارزش‌های جاهلی)؛ بصیرت؛ تقوا؛ شیطان؛ دنیا و آخرت. در این عبارات نیز بیشترین سهم نشانگان مربوط به مفاهیم قرآنی است، هرچند از نشانگان سیاسی (ترفندهای معاویه برای خدعه و فریب مردم) و نشانگانی چون مفهوم «اعقاب» که در زمینه فرهنگ عربی فهمیده می‌شود، هم یاد شده است.

امام (ع) به معاویه یادآور شده‌اند که وی در آن سنّ، پس از استحکام پایه‌های جهل و پابرجا شدن هوای نفس، اصلاح‌پذیر نیست، زیرا هم‌چون لباس کهنه‌ای است که با دوختن اصلاح نمی‌شود، بلکه اگر از یک طرف، آن را بدوزند از سوی دیگر پاره خواهد شود (بحرانی، ۱۳۶۲ق، ۵: ۷۰). تمثیل لباس کهنه‌ای که قابل رفو کردن نیست و از هر طرف بدوزی طرف دیگر پاره می‌شود، به روشنی و صراحت، شخصیت معاویه و رسوخ باورهای کهن جاهلی در وی را تشریح می‌کند و نشان می‌دهد که امام با شخصیتی غیر قابل اصلاح مواجه بوده است. همچنین به کاربرد این تمثیل و رمزگان زبانی، به وجهی شیوا و موجز، نقدی بر دیدگاه‌های مردمان پیرامون امام بوده که وی را همواره به لزوم سازش با معاویه و ارشاد و راهنمایی وی به سمت هدایت، دعوت می‌کرده است. به‌کارگیری این نشانگان زبانی، تصویری ملموس از ساختار شخصیتی فاسد معاویه پیش چشم ترسیم می‌کند.

امام (ع) از دل‌بستگی مفرط معاویه به اندیشه‌های باطل و تبه‌کاری‌ها یاد کرده،

می‌فرماید: «مَا أَشَدَّ لُزُومَكَ لِلْأَهْوَاءِ الْمُبْتَدَعَةِ وَالْحَيْرَةِ الْمُتَّبَعَةِ مَعَ تَضْيِيعِ الْحَقَائِقِ وَ اطَّرَاحِ الْوُثَائِقِ الَّتِي هِيَ لَكَ طَلَبُهُ وَعَلَى عِبَادِهِ حُجَّةٌ. فَأَمَّا إِكْتِزَاكَ الْحِجَابَ فِي عُمَانَ وَقَتْلَتِهِ، فَإِنَّكَ إِنَّمَا نَصَرْتَ عُمَانَ حَيْثُ كَانَ النَّصْرُ لَكَ، وَخَذَلْتَهُ حَيْثُ كَانَ النَّصْرُ لَهُ» (نامه: ۳۷)؛ «معاویه چه سخت به هوس‌های بدعت‌زا و سرگردانی پایدار وابسته‌ای حقیقت‌ها را تباه کرده و پیمان‌ها را شکسته‌ای، پیمان‌هایی که خواسته خدا و حجّت خدا بر بندگان او بود. اما درباره عثمان و قاتلانش سخت به جدال برخاسته‌ای و فراوان سخن می‌گویی، تو خود روزگاری به یاری عثمان برخاستی که یاری کردنش به سود خودت بود و هنگامی او را وا گذاشتی که اگر یاری‌اش می‌کردی به سود او بود».

نشانگان کلیدی این جملات عبارتند از: بدعت؛ هوس؛ حیرت (سرگشتگی و گمراهی)؛ تضييع حق؛ پیمان و پیمان‌شکنی؛ قتل عثمان؛ خون‌خواهی عثمان. این نشانگان به جز اشاره به عثمان و ماجراهای مربوط به قتل وی، عمدتاً برگرفته از مفاهیم قرآنی است. تعبیر هوس‌های بدعت‌زا، با این‌که در زمینه دینی بر اساس مبنای لزوم تبعیت از سیره نبوی و پرهیز از رفتارهای بدعت‌آمیز فهمیده می‌شود، مفهومی کهن‌تر در اندیشه سیاسی است که هوس‌رانی و ترجیح منافع شخصی را هسته مرکزی حاکمیت استبدادی معرفی می‌کند.

از این‌رو در دایره‌ای وسیع‌تر از جغرافیای شکل‌گیری این مفهوم در دهه‌های نخستین اسلامی، در جهان پیرامون از جمله در اندیشه سیاسی ایرانی و یونانی نیز قابل‌تعمیم است. مفاهیم و مصادیق فساد و استبداد سیاسی که در حکومت معاویه بر اساس پیروی از نفس و بر خلاف مصالح اجتماعی شکل گرفته بود و ضمن برنمودن ساختار هویت وی، نشان می‌دهد که چگونه یک جامعه به واسطه حاکمیت چنین حکمرانی، راه تباهی را خواهد پیمود.

درباره عثمان و ادعای معاویه در خون‌خواهی وی، امام هوشمندانه به وقایعی که در آن زمان اتفاق افتاده و شیوه‌های فرصت‌طلبانه معاویه اشاره می‌کند. به نوشته برخی از منابع (ابن‌سعد، ۱۹۹۰م، ۵: ۱۷۴؛ ابن‌جوزی، ۱۹۹۲م، ۵: ۵۲؛ ابن‌اثیر، ۱۹۶۵م، ۳: ۱۶۰) در شورش مردم علیه عثمان، خلیفه از معاویه یاری خواست، معاویه سپاهی را به فرماندهی یزید بن اسد قسری به سوی او گسیل داشت اما دستور داد تا در ذی‌خُشَب بمانند و وارد مدینه نشوند. در واقع معاویه در یاری رساندن عثمان به منافع خود فکر می‌کرد، صداقت نداشت و به قدری تعلل کرد تا نتیجه کار معلوم شد. با این یادآوری امام،

۱. مادلونگ این روایت را موثق دانسته و می‌گوید: حتی در سلسله سند این روایت اسامی راویان طرفدار معاویه مثل مسلم بن محارب در بصره و شعبی در کوفه دیده می‌شود (مادلونگ، ۱۳۷۷ش، ۱۸۴).

فریبکاری و فرصت طلبی او و بی اساس بودن ادعای خون خواهی عثمان را به روشنی بیان فرموده است.

در این عصر ترویج افکار التقاطی و توسعه قرائت های ابزارانگارانه از دین و ارزش های دینی، معضلات هنجاری متعددی در ساحت اندیشه دینی ایجاد کرده بود. امام (ع) ضمن پرده برداری از انحطاط هویت دینی معاویه می فرماید: «فَعَدَوْتُ عَلَى الدُّنْيَا بِتَأْوِيلِ الْقُرْآنِ ... فَاتَّقِ اللَّهَ فِي نَفْسِكَ وَ نَازِعِ الشَّيْطَانَ قِيَادَكَ وَ اصْرِفْ إِلَى الْآخِرَةِ وَ جَهَكَ فِيهِ طَرِيقَنَا وَ طَرِيقَكَ وَ احْذَرْ أَنْ يَصِيبَكَ اللَّهُ مِنْهُ بِعَاجِلٍ قَارِعَهُ تَمَسُّ الْأَصْلَ وَ تَقَطُّعُ الدَّائِرِ» (نامه: ۵۵)؛ «تو با تفسیر دروغین قرآن به دنیا روی آوردی ... معاویه از خدا بترس و با شیطانی که مهار تو را می کشد، مبارزه کن و به سوی آخرت که راه من و تو است بازگرد و بترس از خدا که به زودی با بلایی کوبنده ریشه ات را برکنند و نسل تو را براندازد.»

نشانگان کلیدی در این گزاره ها عبارتند از: دنیا؛ تاویل (تفسیر به رای قرآن)؛ تقوا؛ شیطان؛ آخرت؛ عاقبت ریشه سوز. توصیه مؤکد امام به معاویه آن است که زمام اختیار را از دست شیطان بیرون نماید و از افراطی گری به میانه روی تغییر جهت دهد و با چشم بصیرت از شقاوت اخروی که پیش رو خواهد داشت، فاصله گیرد. در این گزاره ها علاوه بر نشانگان قرآنی، بر پدیده فرهنگی نوظهور تفسیر به رای قرآن به عنوان پدیداری اجتماعی و فرهنگی اشاره شده است؛ از زمان خلفای راشدین به ویژه در دوره حکومت عثمان و پس از آن در دوره امویان، روند تفسیر و تاویل قرآن به نحوی که در جهت منویات حاکمیت و مشروعیت بخشی به حکومت فهمیده شود، رواج یافت و این تفاسیر به مثابه ابزاری در تحکیم پایه های قدرت به کار گرفته شد.

امام (ع) در نامه ۲۸ پس از آن که در قالب چند تعبیر استعاری، صلاحیت معاویه برای سنجش فضیلت صحابه نبوی (ص) را رد می نماید، در تبیین شرافت هویتی خویش می فرماید: «فَإِسْلَامُنَا قَدْ سُمِعَ وَ جَاهِلِيَّتُنَا لَا تُدْفَعُ وَ كِتَابُ اللَّهِ يَجْمَعُ لَنَا مَا شَدَّ عَنَّا وَ هُوَ قَوْلُهُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى وَ أَوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ قَوْلُهُ تَعَالَى إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ فَتَنَحَّنْ مَرَّةً أَوْلَى بِالْقُرَابَةِ وَ تَارَهُ أَوْلَى بِالطَّاعَةِ» (نامه: ۲۸)؛ «اسلام ما را همه شنیده و شرف ما را در زمان جاهلیت احدی انکار نکرد و کتاب خدا برای ما فراهم آورد آنچه را به ما نرسیده که خدای سبحان فرمود: «خویشاوندان، بعضی سزاوارترند بر بعض دیگر در کتاب خدا و خدای سبحان فرمود: «شایسته ترین مردم به ابراهیم، کسانی هستند که از او پیروی دارند و این پیامبر و آنان که ایمان آوردند و خدا ولی مؤمنان است. پس ما یک بار به خاطر

خویشاوندی با پیامبر (ص)، و بار دیگر به خاطر اطاعت از خدا، به خلافت سزاوارتریم.» در نشانگان کلیدی این گزاره‌ها علاوه بر اسلام؛ ایمان و اطاعت از خدا که جمله‌گی مفاهیمی قرآنی هستند بر برخی مفاهیم عربی چون شأن و شرف بنی هاشم در دوره جاهلی و نیز خویشاوندی با پیامبر به عنوان معیار برتری اشاره شده که البته این مفاهیم عربی با استناد به آیات قرآن تبیین شده است.

همچنین در نامه‌ای دیگر می‌فرماید: «فَيَا عَجَبًا لِلدَّهْرِ إِذْ صِرْتُ يَقْرَنُ بِي مَنْ لَمْ يَسْعَ بِقَدَمِي وَلَمْ تَكُنْ لَهُ كَسَائِقَتِي الَّتِي لَا يَذِلُّ أَحَدٌ بِمِثْلِهَا إِلَّا أَنْ يَدْعَى مُدْعَ مَا لَا أَعْرِفُهُ وَلَا اِظُنُّ اللَّهَ يَعْرِفُهُ» (نامه: ۹)؛ «شگفتا از روزگار که مرا هم‌سنگ کسی قرار داده که چون من پیش قدم نبوده و مانند من سابقه در (اسلام و هجرت) نداشته است، کسی را سراغ ندارم چنین ادعایی کند، مگر ادعا کننده‌ای که نه من او را می‌شناسم و نه فکر می‌کنم خدا او را بشناسد».

در این جملات نشانه کلیدی سبقت در اسلام است که مفهومی برگرفته از قرآن است. شارحان نهج البلاغه درباره این نامه بیان کرده‌اند امام (ع) از گردش روزگار اظهار شگفتی می‌کند، که او را با این همه فضیلت در ردیف ناشایستگان و کسانی چون معاویه قرار داده است که هیچ‌گونه عملی که آنان را به خدا نزدیک کند، ندارند (بحرانی، ۱۳۶۲ق، ۴: ۶۲۷).

۵-۱-۲. هویت تاریخی معاویه

تحولات و فرایندهای تاریخی اعم از رخدادها، حوادث، شخصیت‌ها و فراز و نشیب‌های تاریخی در شکل‌گیری هویت افراد اثرگذار است. آگاهی افراد یک جامعه از پیشینه‌ی تاریخی و تعلق خاطر و دلبستگی بدان ترسیم‌کننده رمزگان هویت تاریخی به شمار می‌آید. با توجه به اینکه بسیاری از جوامع از جمله جامعه عربی نقش مهم و تاثیرگذاری برای نیاکان خود قائل هستند، رصد رمزگان هویت تاریخی یکی از مؤلفه‌های مهم نشانه‌شناسی اجتماعی در متن نهج البلاغه محسوب می‌شود. در نهج البلاغه دورنمای دقیقی از هویت تاریخی معاویه ارائه شده است. امام (ع) می‌فرماید: «أَمَّا قَوْلُكَ إِنَّا بَنُو عَبْدٍ مَنَافٍ - فَكَذَلِكَ نَحْنُ وَ لَكِنْ لَيْسَ أُمِيهِ كَهَاشِمٍ - وَ لَا حَزْبُ كَعَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ لَا أَبُو سَفْيَانَ كَأَبِي طَالِبٍ - وَ لَا الْمُهَاجِرُ كَالطَّلِيحِ وَ لَا الصَّرِيحُ كَاللَّصِيقِ - وَ لَا الْمُحِقُّ كَالْمُبْطِلِ وَ لَا الْمُؤْمِنُ كَالْمُدْغِلِ - وَ لَيْسَ الْخَلْفُ خَلْفٌ يَتَّبِعُ سَلْفًا هَوَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ - وَ فِي أَيْدِينَا بَعْدُ فَضْلُ النَّبُوَّةِ الَّتِي أَدَّلْنَا بِهَا الْعَرَبَ - وَ نَعَشْنَا بِهَا الدَّلِيلَ - وَ لَمَّا أَدْخَلَ اللَّهُ الْعَرَبَ فِي

دینِه اَفْوَاجاً - وَ اسْلَمَتْ لَهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ طَوْعاً وَ كَرْهاً - أَنْتُمْ مِمَّنْ دَخَلَ فِي الدِّينِ إِمَّا رَغْبَةً وَ إِمَّا رَهْهَةً - عَلَى حِينٍ فَازَ أَهْلُ السَّبْقِ بِسَبْقِهِمْ - وَ ذَهَبَ الْمُهَاجِرُونَ الْأَوْلُونَ بِفَضْلِهِمْ - فَلَا تَجْعَلَنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيكَ نَصِيباً - وَ لَا عَلَى نَفْسِكَ سَبِيلاً» (نامه: ۱۷)؛ «این که ادعا کردی ما همه فرزندان «عبد مناف» هستیم، آری چنین است، اما جدّ شما «امیه» چونان جدّ ما «هاشم» و «حرب» همانند «عبدالمطلب» و «ابوسفیان» مانند «ابوطالب» نخواهند بود، هرگز ارزش مهاجران چون طلقاء^۱ نیست و حلال‌زاده همانند حرام‌زاده نمی‌باشد و آن‌که بر حق است با آن‌که بر باطل است را نمی‌توان مقایسه کرد و مؤمن چون مفسد نخواهد بود و چه زشتند آنان که پدران گذشته خود را در ورود به آتش پیروی کنند. از همه که بگذریم، فضیلت نبوت در اختیار ماست که با آن عزیزان را ذلیل و خوارشدگان را بزرگ کردیم و آن‌گاه که خداوند امت عرب را فوج فوج به دین اسلام در آورد و این امت برابر دین اسلام یا از روی اختیار یا اجبار تسلیم شد، شما خاندان ابوسفیان، یا برای دنیا و یا از روی ترس در دین اسلام وارد شدید و این هنگامی بود که نخستین اسلام آوردندگان بر همه پیشی گرفتند و مهاجران نخستین ارزش خود را بازیافتند، پس ای معاویه شیطان را از خویش بهره‌مند و او را بر جان خویش راه مده.»

نشانگان اجتماعی این گزاره‌ها عبارتند از: حسب و نسب و شرف خاندانی؛ سبقت در اسلام و ایمان. امام (ع) بیان هویت تاریخی را بر ذکر شرافت ایمانی خویش بر معاویه مقدم ساخته و نخست به شرافت نسبی خود از طریق پدران پدراخته که از عبد مناف منشعب شده‌اند و نسب خود را چنین بیان می‌کند: ابوطالب پسر عبدالمطلب، پسر هاشم، پسر عبد مناف و نسب معاویه را هم، همین‌طور می‌گوید: ابوسفیان پسر حرب، پسر امیه، پسر عبد مناف و ظاهر است که هر کدام از سه نفر در سلسله پدران امام (ع) برتر و بالاتر هستند. این امتیازات نسبی از جمله نشانه‌هایی است که در جوامع عربی و جوامع قبیله‌محور، نقشی مهم و کارکردی داشته و تا عصر حاضر هم تداوم یافته است. نسب شریف و پدرانی که در حافظه تاریخی اعراب، جزو بزرگان و صالحان دسته‌بندی می‌شده‌اند، در مقابل نسبی که در همین فضای فرهنگی، خاطراتی چون غارتگری، شرارت یا عهدشکنی را تداعی می‌کرده، برای جامعه عربی معنادار بوده و در بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها، مردم به طور طبیعی به فردی با خاندان و نسب شریف اعتماد و از گروه دوم احتراز می‌کرده‌اند. امام (ع) این شرافت نسب را به فضیلت مهاجرت با پیامبر (ص)

۱. در لغت به معنی اسیر آزاد شده است اما در تاریخ اسلام اصطلاحاً به بنی‌امیه دلالت دارد که در شرایط استیصال به اسلام روی آوردند؛ اشاره به سخن پیامبر (ص) پس از اسلام آوردن ابوسفیان و گروهی از مکیان که فرمودند: «اذهبوا و انتم الطلقاء».

گره زده و بدین ترتیب، امری غیر اختیاری چون نسب را به عملکرد اختیاری آن‌ها پیوند زده و تطبیق بودن ابوسفیان را که در شرایط اجبار و از ترس به اسلام روی آورد، متذکر می‌شود. از منظر شارحان نهج البلاغه، تقدیر این کلام حضرت آن است که: ای معاویه با توجه به مطالب یاد شده تو خلفی هستی که تابع گذشتگان هستی و هر کسی در کارها و صفات‌های ناروا گذشتگانی را پیروی کند که سرنگون در جهنم باشند، او نیز مثل آنان در جهنم است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷ق، ۱۵: ۱۱۹).

در حقیقت امام درباره هویت معاویه این نکته مهم را یادآور شده‌اند که نه بر اساس معیارهای عربی و نه معیارهای ارزش دینی، معاویه شایسته زمامداری مسلمین نبوده است. این مفهوم در فضای فرهنگی عربی کاملاً قابل درک است و با مختصات فکری جامعه سازگار بوده و حتی در بسیاری از جوامع امروزی نیز هم‌چنان نکته‌ای در خور اهمیت است. بر همین مبنا امام در سرزنشی آمیخته به تهدید، ترکیب «اغْلَفُ الْقَلْبِ: کسی که درک ندارد» را استعاره از قلب معاویه آورده و آن‌گاه به شباهت نزدیک او با عموها و دایی‌های کفرپیشه وی پرداخته است. انتخاب واژه اغلف از این رو بوده که گویا قلب وی با پرده‌های باطل از پذیرش و درک حق به دور مانده، گویی که در غلاف و پوششی از موانع قرار گرفته است و صفت ناتمام و ناقص در مورد عقل معاویه، از آن جهت است که او باطل را برگزیده است: «وَعِنْدِي السَّيْفُ الَّذِي أَعْضَضْتُهُ بِجَدِّكَ وَ خَالِكَ وَ أَخِيكَ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ وَ إِنَّكَ وَ اللَّهُ مَا عَلِمْتُ الْأَغْلَفُ الْقَلْبِ الْمُقَارِبُ الْعَقْلُ وَ الْأُولَى أَنْ يَقَالَ لَكَ إِنَّكَ رَقِيتَ سَلَمًا أَطَّلَعَكَ مَطْلَعِ سُوءٍ عَلَيْكَ لَا لَكَ لِأَنَّكَ نَشَدْتَ غَيْرَ ضَالَّتِكَ وَ رَعِيتَ غَيْرَ سَائِمَتِكَ وَ طَلَبْتَ أَمْرًا لَسْتَ مِنْ أَهْلِهِ وَ لَا فِي مَعْدِنِهِ فَمَا أَبْعَدَ قَوْلِكَ مِنْ فِعْلِكَ وَ قَرِيبٌ مَا أَشْبَهْتَ مِنْ أَعْمَامٍ وَ أَحْوَالٍ حَمَلْتَهُمُ الشَّقَاوَةَ وَ تَمَنَّى الْبَاطِلَ عَلَى الْجُحُودِ بِمُحَمَّدٍ (ص) فَصُرُّعُوا مَصَارِعَهُمْ حَيْثُ عَلِمْتُمْ لَكُمْ يَدْفَعُوا عَظِيمًا وَ لَمْ يَمْنَعُوا حَرِيمًا بِوَقْعِ سُيُوفٍ مَا خَلَا مِنْهَا الْوَعَى وَ لَمْ تُمَاشِهَا الْهُوَيْنَى» (نامه: ۶۴)؛ «و در نزد من همان شمشیری است که در جنگ بدر بر پیکر جد و دایی و برادرت زدم. به خدا سوگند، می‌دانم تو مردی بی‌خرد و تاریک‌دل هستی. بهتر است در باره تو گفته شود از نردبانی بالا رفته‌ای که تو را به پرتگاه خطرناکی کشانده و نه تنها سودی برای تو نداشته، که زیانبار است، زیرا تو غیر گمشده خود را می‌جویی و غیر گله خود را می‌چرانی. منصبی را می‌خواهی که سزاوار آن نبوده و در شأن تو نیست، چقدر گفتار تو با کردارت فاصله دارد چقدر به عموها و دایی‌های کافر شباهت داری شقاوت و آرزوی باطل آن‌ها را به انکار نبوت محمد (ص) و داشتن و چنان‌که می‌دانی در گورهای خود غلتیند، نه

در برابر مرگ توانستند دفاع کنند و نه آن‌گونه که سزاوار بود از حریمی حمایت و نه در برابر زخم شمشیرها خود را حفظ کردند، که شمشیرها در میدان جنگ فراوان و سستی در برابر آن شایسته نیست.»

نشانگان کلیدی این گزاره‌ها هم عبارتند از: شمشیر؛ جنگ بدر؛ کشتگان بدر از بنی‌امیه؛ تمثیل بالا رفتن از نردبان به سوی پرتگاه و چراندن گله غیر؛ خاندان کافر. امام با استفاده از این نشانه‌ها که عمدتاً نشانه‌هایی است که در فرهنگ عربی معنای آشکاری دارد، به خصومت‌های کهن بنی‌امیه با اسلام اشاره کرده و معاویه را شایسته مقامی که در پی آن است (خلافت مسلمین) نمی‌داند و از موضعی برتر او را به جنگ تهدید کرده است.

مقصود امام (ع) از شقاوت، بدبختی است که در دنیا و آخرت برای آن‌ها مسلم و قطعی است و آنان به دلیل انکار حقانیت محمد (ص)، مغلوب ساختن ایشان، خاموش کردن نور نبوت و بر پا داشتن شرک و دیگر آرزوی باطلی که همواره در سر می‌پروراندند و جان و مال خود را در راه آن صرف می‌کردند، آمادگی چنین شقاوتی را کسب کرده بودند (بحرانی، ۱۳۶۲ق، ۵: ۲۰۸؛ خوبی، ۱۳۵۸ق، ۲۰: ۲۷۷).

امام (ع) در نامه‌ای دیگر قبل از جنگ جمل نیز به باطل‌گرایی و فرصت‌طلبی پیشینه تاریخی خاندان معاویه تصریح نموده (بحرانی، ۱۳۶۲ق، ۵: ۲۱۵) و می‌فرماید: «فَقَدْ سَلَكْتَ مَدَارِجَ أَسْلَافِكَ بِادْعَائِكَ الْأَبَاطِيلِ وَ افْتِحَامِكَ غُرُورَ الْمِئِينِ وَ الْأَكَاذِبِ وَ بِإِنْتِحَالِكَ مَا قَدْ عَلَا عَنْكَ وَ ابْتِرَازِكَ لِمَا قَدْ اخْتُزِنَ دُونَكَ» (نامه: ۶۵)؛ «وقت آن رسیده است که از حقائق آشکارا پندگیری، تو با ادعاهای باطل همان راه پدران را می‌پیمایی، خود را در دروغ و فریب افکنیدی و خود را به آنچه برتر از شأن تو است نسبت می‌دهی به چیزی دست دراز می‌کنی که از تو باز داشته‌اند و به تو نخواهد رسید.»

امام (ع) در پاسخ به نامه‌ای از معاویه که مُصرانه بر هویت تاریخی مشترک خویش با امام تاکید کرده بود، می‌فرماید: «فَإِنَّا كُنَّا نَحْنُ وَ أَنْتُمْ عَلَيَّ مَا ذَكَرْتَ مِنَ الْأَلْفَةِ وَ الْجَمَاعَةِ فَفَرَّقَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَمْسِ أَنَا آمَنَّا وَ كَفَرْتُمْ وَ الْيَوْمَ أَنَا اسْتَقَمْنَا وَ قُتِبْتُمْ وَ مَا أَسْلَمَ مُسْلِمُكُمْ إِلَّا كَرْهًا وَ بَعْدَ أَنْ كَانَ أَنْفُ الْإِسْلَامِ كُلُّهُ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) جَزْبًا» (نامه: ۶۴) «ما و شما دوست بودیم و هم خویشاوند، اما دیروز میان ما و شما بدان جهت جدایی افتاد که ما ایمان آوردیم و شما کافر شدید و امروز ما در اسلام استوار ماندیم و شما آزمایش گردیدید، اسلام آورندگان شما با ناخوشنودی آن هم زمانی به اسلام روی آوردند که بزرگان عرب تسلیم رسول خدا (ص) شدند و در گروه او قرار گرفتند.»

شارحان نهج البلاغه ذیل این نامه می‌افزایند: امام (ع) در آغاز اسلام در میان جمعی از خویشاوندان خود اسلام آورد، در حالی که معاویه و خاندان وی در آن وقت کافر بودند. امام (ع) و خاندان ایشان پیوسته در راه دین پایدار بودند، در صورتی که معاویه و خاندانش منحرف بودند. هر کس از خاندان آن بزرگوار اسلام آورد از روی میل باطنی بود، در صورتی که از خاندان معاویه کسی مسلمان نشد، مگر پس از قوت گرفتن اسلام و از روی جبر و این هنگامی بود که گروهی از اشراف عرب در کنار پیامبر (ص) گرد آمده بودند (بحرانی، ۱۳۶۲ق، ۵: ۲۱۵).

حضرت در سبب‌شناسی استدلال‌های مکتوب خطاب به معاویه در قالب عبارت «وَهَذِهِ حُجَّتِي إِلَى غَيْرِكَ قَصْدُهَا» (نامه: ۲۸) به هدف خویش درباره روشنگری افکار عمومی اشاره می‌فرماید، زیرا فریب‌خوردگان از واقعیاتی تحریف شده بی‌اطلاع بودند. عمق این تحریفات تا بدانجا بود که معاویه با مشوه نمودن رخداد‌های تاریخی، خود را همتای امام در حق حاکمیت معرفی کرده بود.

۵-۲. نشانه‌های آدابی

در رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی، واکاوی نشانه‌هایی که در شیوه‌های تعامل (معاشرت) با دیگران بروز می‌یابد، برای فهم فضای فرهنگی و اجتماعی که متن در آن رخ داده، دارای اهمیت اساسی است و پس از نشانگان هویتی، برملاکننده لایه‌های زیرین و مخفی متن است. لحن کلام و نشانه‌هایی چون خشم یا عظوفت، ترس، هیجان و عواطف مختلفی که در متون بازتاب یافته و تعبیری که حاکی از این عواطف هستند، جزو نشانه‌های آداب معاشرت طبقه‌بندی می‌شوند. انعکاس نشانه‌های آدابی در نامه‌های امام علی (ع) به معاویه در دو بخش هویداست:

۵-۲-۱. لحن نوشتاری

لحن، شیوه‌های مختلف بیانی در انتخاب کلمات و ترکیب‌هاست که علاوه بر جنبه‌های استدلالی به حالت‌های خاص گوینده همچون خصمانه، دوستانه، تهدیدآمیز و ... دلالت دارد و به درک کامل یک اثر می‌انجامد (گری، ۱۳۸۲ش، ۳۳۱). لحن در نوشتار بدون دسترسی به واسطه صوتی انجام می‌شود و این محدودیت، دریافت آن را پیچیده می‌سازد (داد، ۱۳۸۷ش، ۴۱۴). واژه‌گزینی، چگونگی تلفیق کلمات، صفت‌های ارزش‌گذار، ساختار جملات و تصویرپردازی‌ها در زمره امکانات زبان نوشتاری برای فهم

لحن محسوب می‌شود (فتوحی، ۱۳۸۸ش، ۳۲).

یکی از جنبه‌های هنری نامه‌های نهج‌البلاغه، بهره‌مندی از آهنگ خطاب و یا لحن تعبیر در انتقال اندیشه‌هاست؛ نامه ۶۵ نهج‌البلاغه در پاسخ به نامه‌ای از معاویه است که به گزارش ابن‌ابی‌الحدید، پس از قتل خوارج به امام (ع) فرستاده شده بود (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷ق، ۱۸: ۲۷) امام نامه معاویه را دربردارنده «افانین» یا پراکنده‌گویی می‌داند که از عیوب کلام شمرده می‌شد و می‌فرماید: «وَقَدْ أَتَانِي كِتَابٌ مِنْكَ ذُو أَفَانِينَ مِنَ الْقَوْلِ - ضَعُفَتْ قُوَاهَا عَنِ السَّلْمِ - وَأَسَاطِيرٌ لَمْ يَحْكُهَا مِنْكَ عِلْمٌ وَلَا حِلْمٌ - أَصْبَحْتَ مِنْهَا كَالْخَائِضِ فِي الدَّهَاسِ - وَالْخَائِطِ فِي الدِّيَمَاسِ - وَتَرَقَيْتَ إِلَى مَرْقَبَةٍ بَعِيدَةِ الْمَرَامِ - نَازِحَةَ الْأَعْلَامِ - تَقْصُرُ دُونَهَا الْأَنْوُقُ - وَيَحَاذِي بِهَا الْعَمِيقُ» (نامه: ۶۵)؛ «نامه‌ای از تو به من رسید، سراسر سخن‌پردازی و مبهم و مغشوش، در آشتی‌جویی، سست و ناتوان. افسانه‌هایی که در بافتن آن نه دانشی به کار رفته و نه خردی. همانند کسی شده‌ای که بر روی ریگ روان راه می‌سپرد یا در بیابانی تاریک، بی‌آنکه راه را بشناسد، گام برمی‌دارد. می‌خواهی به جایی فراروی که برای تو دست‌نیافتنی است و به راهی روی که نشانه‌هایش ناپیداست. هیچ عقابی را توان پرواز بر فراز آن نیست و چون ستاره دور دست «عیوق» از تو دور است.»

نشانگان کلیدی این گزاره‌ها عبارتند از: سخن‌پراکنده، مغشوش و مبهم؛ اسطوره در مقابل علم؛ تمثیل انسان در گل‌فرو رفته؛ تمثیل راه رفتن بر روی ریگ روان در بیابان تاریک؛ بلندپروازی.

مطالبه معاویه آن بوده که اختیار عزل و نصب خود را از ولی امت سلب کند و به سبب هیچ‌یک از مفسده‌ها مورد بازخواست قرار نگیرد؛ بدیهی است که هیچ حاکم مقتدری در قالب نظام‌های سیاسی کهن، چنین استقلالی را بر نمی‌تابد؛ بدین سبب امام، نامه معاویه را (أَسَاطِيرٌ) نامیده‌اند. اساطیر مولود علم و خرد نیست، بلکه به موجب جهل، جمود و عقیده فاسدی که دامن‌گیر شده، پدید می‌آید. به تعبیر حضرت، معاویه «كَالْخَائِضِ فِي الدَّهَاسِ: در گل‌فرو رفته»، در ظلمت یلداي نابخردی فرورفته و به زودی طعم تلخ هلاکت را خواهد چشید. معاویه با خیال خام خلافت مسلمین، گویا طمع پرواز به سوی ستاره عیوق کرده است. این تمثیل‌ها در فضای زندگی اعراب ملموس و قریب به ذهن بوده و به خوبی افاده معنا می‌کند. از تمام این نشانگان، لحن تند و هشدارآمیزی استنباط می‌شود. امام با قاطعیت به معاویه هشدار می‌دهد که بلندپروازی نکنند، سپس می‌افزایند: «حَاشَ لِّلَّهِ أَنْ تَلِيَ لِلْمُسْلِمِينَ بَعْدِي صَدْرًا أَوْ وِرْدًا أَوْ أُجْرِي لَكَ

عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ عَقْدًا أَوْ عَهْدًا فَمِنْ الْآنَ فَتَدَارِكُ نَفْسَكَ وَ انْظُرْ لَهَا فَإِنَّكَ إِنْ فَرَطْتَ حَتَّى يَنْهَدَ إِلَيْكَ عِبَادُ اللَّهِ أُرْتَجَحْتَ عَلَيْكَ الْأُمُورُ وَ مُنِعْتَ أَمْرًا هُوَ مِنْكَ الْيَوْمَ مَقْبُولٌ» (نامه: ۶۵)؛ «پناه می‌برم به خدا، که پس از من تدبیر کارهای مسلمانان را تو بر دست گیری. یا تو را منصبی دهم که با یکی از آن‌ها عقدی توانی بست یا پیمانی توانی نهاد پس هم‌اکنون در پی چاره کار خویش باش که اگر تقصیر و کوتاهی کنی، بندگان خدا به سوی تو بسیج شوند و درهای چاره به رویت بسته گردد و آنچه امروز از تو می‌پذیرند، دیگر نخواهند پذیرفت.»

امام قاطعانه هشدار می‌دهند که اگر معاویه و امثال وی متولی امور مسلمانان شوند، باید به خدا پناه برد. امام به مقتضای حال معاویه تاکید می‌نمایند که هم‌اکنون خود را دریاب و در حال خویش بنگر و تا فرصت باقیست، از خواب غفلت بیدار شو و از بیراهه برگرد، در غیر این صورت سپاه انبوه مومنان به پا خواهند خواست.

بهره‌گیری امام از فن جدل در قالب استدلال، ضد مسلمات خصم و رد انتساب قتل عثمان به خویش که تهمت‌ی هوس‌مدارانه بوده است. در نامه ذیل بیان شده است: «و لَعْمَرِي يَا مُعَاوِيَةَ لَئِنْ نَظَرْتُ بِعَقْلِكَ دُونَ هَوَاكَ لَتَجِدُنِي أَبْرَأَ النَّاسِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنِّي كُنْتُ فِي عَزْلِهِ عَنْهُ إِلَّا أَنْ تَجَنِّي فَتَجَنَّنَّ مَا بَدَأَ لَكَ» (نامه: ۶)؛ «ای معاویه، به جان خودم سوگند، که اگر به دیده خرد بنگری، نه از روی هوا و هوس، در خواهی یافت که من از هر کس دیگر از کشتن عثمان بیزارتر بودم و من از آن کناری جسته بودم، مگر آن‌که بخواهی جنایت را به گردن من نهی و چیزی را که بر تو آشکار است پنهان داری» از آنجایی که معاویه بارها با انتساب قتل عثمان به امام هدف مخدوش کردن اذهان عمومی نسبت به ایشان را دنبال کرده بود، امام می‌فرمایند اگر با دیده عقل بنگری و هوای نفس را رها سازی، رویه‌ای دیگر در پیش می‌گیری. امام (ع) در این تعبیر به بی‌پایه و اساس بودن اتهامات معاویه، یادآور شده است.

امام در پاسخ به نامه جسورانه معاویه، گسست هویتی وی را هدف قرار داده و می‌نویسند: «قَدْ أَتَيْتَنِي مِنْكَ مَوْعِظَةٌ مُوَصَّلَةٌ وَ رِسَالَةٌ مُحَبَّرَةٌ نَمَقَّتْهَا بِضَلَالِكَ وَ أَمْضَيْتَهَا بِسُوءِ رَأْيِكَ وَ كِتَابِ امْرِئٍ لَيْسَ لَهُ بَصَرٌ يَهْدِيهِ وَ لَا قَائِدٌ يُرْشِدُهُ قَدْ دَعَاكَ الْهُوَى فَاجَابَهُ وَ قَادَهُ الضَّلَالُ فَاتَّبَعَهُ فَهَجَرَ لَا غِطَاءَ وَ ضَلَّ خَابِطًا وَ مِنْهُ لِأَنَّهَا بِيَعَهُ وَاحِدَهُ لَا يَتَنَّى فِيهَا النَّظَرُ وَ لَا يَسْتَأْنَفُ فِيهَا الْخِيَارُ الْخَارِجُ مِنْهَا طَاعِنٌ وَ الْأُمْرُؤَى فِيهَا مُدَاهِنٌ» (نامه: ۷)؛ «اندرز نامه‌ای از توبه من رسید با جمله‌هایی برافته و عباراتی که به ضلالت خویش آراسته بودی و از روی بداندیشی روانه کرده بودی. این نامه، نامه کسی است که نه خود دیده

بینا دارد تا راه هدایت را به او نشان دهد و نه او را رهبری است که راهش بنماید. هوا و هوس، او را فراخوانده و او نیز پاسخش گفته و ضلالت رهنمونش گشته و او نیز متابعتش نموده، هدیانی در هم آمیخته، گم گشته و به خطا رفته است.» تعابیر امام دلالت بر ناهم‌گونی جملات و استدلال‌های معاویه و شباهت آن به جملات منافقان کج‌اندیش دارد. تهدید مخاطب به امر ناخوشایندی که در آینده رخ خواهد داد، جلوه‌گر عواطف عتاب‌آمیز است؛ در نامه ۴۹ می‌فرماید: «فَإِنَّ الدُّنْيَا مَشْغَلَةٌ عَنْ غَيْرِهَا وَ لَمْ يَصِبْ صَاحِبُهَا مِنْهَا شَيْئاً إِلَّا فَتَحَتْ لَهُ حِرْصاً عَلَيْهَا وَ لَهْجاً بِهَا وَ لَنْ يَسْتَعْنِي صَاحِبُهَا بِمَا نَالَ فِيهَا عَمَّا لَمْ يَلْغُهُ مِنْهَا وَ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ فِرَاقُ مَا جَمَعَ وَ نَقْضُ مَا أْبْرَمَ وَ لَوْ اعْتَبَرْتَ بِمَا مَضَى حَفِظْتَ مَا بَقِيَ» (نامه: ۴۹)؛ «همانا دنیا انسان را به خود سرگرم و از دیگر چیزها باز می‌دارد. دنیاپرستان چیزی از دنیا به دست نمی‌آوردند جز آن که دری از حرص به رویشان گشوده و آتش عشق آنان تندتر می‌گردد، کسی که به دنیای حرام برسد از آنچه به دست آورده راضی و بی‌نیاز نمی‌شود و در فکر آن است که به دست نیاورده، اما سر انجام آن، جدا شدن از فراهم آورده‌ها و به هم ریختن بافته شده‌هاست. اگر از آنچه گذشته عبرت‌گیری، آنچه را که باقی مانده می‌توانی حفظ کنی.»

امام با خلق تصویری ادبی از دنیا و حرص دنیاپرستان و ناکامی حتمی آنان، معاویه که چنین رویه‌ای در پیش گرفته را سرزنش می‌کنند و او را به عبرت‌گیری فرا می‌خوانند. در نامه ۴۸ نیز می‌فرماید: «فَأَحْذَرُ يَوْمًا يَغْتَبِطُ فِيهِ مَنْ أَحْمَدَ عَاقِبَةَ عَمَلِهِ وَ يَنْدِمُ مَنْ أَمَكَنَّ الشَّيْطَانَ مِنْ قِيَادِهِ فَلَمْ يَجَاذِبْهُ وَ قَدْ دَعَوْتَنَا إِلَى حُكْمِ الْقُرْآنِ وَ لَسْتَ مِنْ أَهْلِهِ وَ لَسْنَا بِإِيَّاكَ أَجْبَنَاءَ وَ لَكِنَّا أَجْبَنَاءَ الْقُرْآنِ فِي حُكْمِهِ» (نامه: ۴۸)؛ «بترس از آن روز، که هر که عاقبتی پسندیده دارد، خشنود است و هر که زمام خویش به دست شیطان داده و برای رهایی خود به ستیزه برنخاسته، پشیمان است. تو ما را به حکم قرآن فرا خواندی و حال آن‌که، خود اهل قرآن نیستی. ما دعوت تو را اجابت نکردیم، بلکه حکم قرآن را گردن نهادیم.»

در این نامه، ترکیب الفاظ و عباراتی نکوهش‌آمیز، در صدد ایجاد کنشی در اذهان و روشن‌نگری بی‌خبران است.

امام درخواست معاویه برای فروانرویای شام را به گول زدن کودک تشبیه کرده است، وجه شبه آن سستی و روشنی خدعه بودن آن برای هر کسی است. ایشان می‌فرماید: «وَأَمَّا تِلْكَ الَّتِي تُرِيدُ فَإِنَّهَا خُدْعَةُ الصَّبِيِّ عَنِ اللَّبَنِ فِي أَوَّلِ الْفِصَالِ وَ السَّلَامُ لِأَهْلِهِ» (نامه: ۶۴)؛ «آنچه اکنون می‌گویی و می‌خواهی، فریفتن کودک است از شیر در آغاز از شیر باز

گرفتند و سلام بر کسی که شایسته آن باشد.»

پایان دادن کلام با تعبیر «وَالسَّلَامُ لِأَهْلِهِ» دلالت بر آن دارد که معاویه نزد امام شایسته درود نبوده است (بحرانی، ۱۳۶۲ش، ۵: ۲۰۸).

۵-۲-۲. گزاره‌های توصیفی

وصف بر توضیح همه جانبه یک امر دلالت دارد (زیبیدی، ۲۰۰۸م، ۲: ۴۶۱) و اغراضی همچون کشف حقیقت موصوف، تاکید، ذم، توصیف موصوف نکره را افاده می‌کند. ذکر تعبیرات وصفی، شایسته‌ترین وسایل بیان تصویری است (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶ش، ۱۶). کاربست وصف در فرآیند ارتباطی به محسوس‌سازی واقعیات مدد می‌رساند، بازتاب‌دهنده هویت مخاطب است و افقی نوین فرا روی مخاطبان می‌گشاید.

گزاره‌های توصیفی در متن همچون تصاویر، نشانه‌ای اجتماعی محسوب می‌شوند و به عنوان یک زبان ارتباطی مهم، قابلیت انتقال معنا را دارند. گزاره‌های توصیفی اعم از واژه‌های ادبی یا آنچه در فراگرد ارتباطی به عنوان صناعات بیانی و شقوق مختلف آن می‌شناسیم، در بافت و سیاق فرهنگی و اجتماعی معنا می‌یابند و نمی‌توان آن‌ها را فقط به فرم پیام و کلمات و گزاره‌ها فروکاست. بنابراین استفاده امام (ع) از گزاره‌های توصیفی به مثابه عنصری نشانه‌شناختی در ترسیم هویت معاویه، بسیار تامل برانگیز است و به شفاف‌سازی مضامین هویتی یاری می‌رساند.

امام در ادامه سخن، شخصیت معاویه را در عباراتی موجز با این تشبیهات توصیف می‌کند: «أَمْرِي لَيْسَ لَهُ بَصَرٌ يَهْدِيهِ وَلَا قَائِدٌ يَرْشُدُهُ قَدْ دَعَا الْهَوَى فَأَجَابَهُ وَقَادَهُ الضَّلَالُ فَاتَّبَعَهُ فَهَجَرَ لَأَعْطَا وَضَلَّ خَابِطًا» (نامه: ۷)؛ «کسی است که نه خود دیده بینا دارد تا راه هدایت را به او نشان دهد و نه او را رهبری است که راهش بنماید. هوا و هوس او را فراخوانده و او نیز پاسخش گفته و ضلالت رهنمونش گشته و او نیز متابعتش نموده. هذیان‌ی در هم آمیخته، گم گشته و به خطا رفته است.»

در این گزاره‌ها نشانگان کلیدی که به واسطه گزینش واژه‌ها و ساختاری ادبی و توصیفی بیان شده‌اند، عبارتند از: بصیرت؛ هدایت؛ راهبر؛ راه؛ هوس؛ گمراهی. در اینجا نیز عموم مفاهیم برگرفته از مضامین قرآنی است. امام با بیانی زیبا این مفهوم را تشریح می‌کند که نور هدایت یا باید از درون بتابد یا از برون به وسیله رهبران الهی، در غیر این صورت تاریکی درون و گمراهی برون که به وسیله مشاوران بی‌ایمان و ناآگاهانه حاصل می‌شود، انسان را به سوی پرتگاه می‌برد، نه سخنانش نظم منطقی دارد و نه در

اعمالش برنامه عاقلانه‌ای دیده می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲، ش: ۹، ۹۲).

در نامه‌ای دیگر امام (ع) با استفهام انکاری معاویه را تحقیر می‌کند و می‌فرماید طلقاء و فرزندان آن‌ها را چه به این‌که در مورد یاران نخستین پیامبر (ص) به داوری بنشینند: «وَمَا لِطُلُقَاءٍ وَ أَبْنَاءِ الطُّلُقَاءِ وَ التَّمْيِيزِ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ الْأُولَىٰ وَ تَرْتِيبِ دَرَجَاتِهِمْ وَ تَعْرِيفِ طَبَقَاتِهِمْ هَيْهَاتَ لَقَدْ حَنَّ قَدْحٌ لَيْسَ مِنْهَا وَ طَفِقَ يَحْكُمُ فِيهَا مَنْ عَلَيْهِ الْحُكْمُ لَهَا» (نامه: ۲۸)؛ «تورا با انسان‌های برتر و غیر برتر، سیاست‌مدار و غیر سیاست‌مدار چه کار است، طلقاء و فرزندان‌شان را چه رسد به تشخیص امتیازات میان مهاجران نخستین و ترتیب درجات و شناسایی منزلت و مقام آنان! هرگز! خود را در چیزی قرار می‌دهی که از آن بیگانه‌ای، حال کار بدین جا کشید که محکوم حاکم باشد.»

کارکرد وجه پرسشی در نامه‌های امام، از شیوه‌های بیانی است که بی‌وقفه تنگناهای هویتی معاویه را نمایان می‌سازد. امام با واژه (هَيْهَاتَ)، اهلیت و شایستگی معاویه را بعید شمرده و برای بیان استبعاد این مطلب از ضرب‌المثل استفاده می‌کنند: «لَقَدْ حَنَّ» این مثل از آنجا گرفته شده که گروهی از بنی‌الحنان قصد قمار داشتند و چوب‌های تیر را برای این کار آماده کرده بودند، جد آن‌ها یک چوب اشتباه در میان چوب‌ها انداخت و تقسیم‌کننده چوب‌ها که مردی کور بود به محض برخورد با چوب تقلبی از صدای آن متوجه شد و گفت: «حَنَّ قَدْحٌ لَيْسَ مِنْهَا» سپس این ضرب‌المثل برای هر کسی که در جماعتی قرار می‌گرفت که شایستگی هم ردیفی با آنان را نداشت، به کار رفت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ش: ۹، ۳۹۰).

لحن نکوهش‌آمیز حضرت در عباراتی بسیار صریح می‌نمایاند؛ در عبارتی به سفاهت معاویه تصریح شده زیرا سخنان دور از منطقی را بر زبان و قلم خود جاری می‌سازد: «إِنَّكَ وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ الْأَعْلَفُ الْقَلْبِ الْمُقَارِبِ الْعَقْلِ» (نامه: ۶۴)؛ «به خدا سوگند، می‌دانم تو مردی بی‌خرد و دل‌تاریک هستی». همچنین در بیانی دیگر به صراحت ذکر می‌فرماید: تو هنگامی که نامه‌ای به من می‌نویسی و چیزی می‌طلبی، به کسی می‌مانی که در خواب‌گران است و خواب‌های دروغ می‌بیند یا همانند حیرت‌زده‌ای هستی که سرگردان ایستاده و از ایستادن به مشقت افتاده و نمی‌داند، آنچه به سراغش می‌آید به سود اوست یا به زیان اوست. البته تو همانند او نیستی، او همانند توست: «وَإِنَّكَ إِذْ تَحَاوِلُنِي الْأُمُورَ وَ تَرَا جِعُنِي السُّطُورَ كَالْمُسْتَقْبَلِ النَّائِمِ تَكْذِبُهُ أَحْلَامُهُ وَ الْمُتَحَيِّرِ الْقَائِمِ يَبْهَطُهُ مَقَامُهُ لَا يَدْرِي أَلَهُ مَا يَأْتِي أَمْ عَلَيْهِ وَ لَسْتُ بِهِ غَيْرَ أَنَّهُ بِكَ شَبِيهٌ» (نامه: ۷۳).

امام معاویه را به سبب فریب‌کاری‌ها به رویای کسی که در خواب سنگینی فرو رفته تشبیه کرده است و با جمله «تَكْذِيبُهُ أَحْلَامُهُ» به وجه شبه اشاره داشته‌اند. مقصود امام آن است که خیال‌بافی‌های معاویه برای رسیدن به خلافت مسلمانان، خیالات بی‌اساسی است که از غلبه نادانی سرچشمه گرفته است و نیز هم‌چون شخص سرگردانی که نمی‌داند چرا ایستاده است. امام از باب مبالغه در غفلت و سرگردانی معاویه می‌فرماید: به راستی تو در این تشبیه اصل هستی (بحرانی، ۱۳۶۲ق، ۵: ۲۳۰).

القای مفهوم بی‌کفایتی و گمراهی در عبارت توصیفی ذیل تأمل برانگیز است: «فَإِنَّكَ مُتْرَفٌ قَدْ أَخَذَ الشَّيْطَانُ مِنْكَ مَا أَخَذَهُ وَ بَلَغَ فِيكَ أَمَلَهُ وَ جَرَى مِنْكَ مَجْرَى الرُّوحِ وَ الدِّمِّ» (نامه: ۱۰)؛ «تو مردی هستی غرقه در ناز و نعمت، شیطان به بند کشیده و آرزوی خویش در تو یافته است و اینک در سراسر وجود تو چون روح و خون در جریان است». واژه کلیدی این عبارت «الشَّيْطَانُ» و تصویرپردازی ادبی مرتبط با آن، اتحاد با شیطان و جاری شدن شیطان در وجود معاویه است. امام (ع) معاویه را با صفت ناپسند «مُتْرَفٌ» مذمت می‌کند؛ ترف تجاوز از عفت است و این‌که شیطان همانند روح و خون در جسم و جاننش روان است و لازمه این امور آن است که او منبع تمام صفات رذیله است. امام در بیشتر این گزاره‌های توصیفی، از تشبیه، استعاره، مثل و تصویرسازی‌های دیگر ادبی که در فضای فرهنگ و ادبیات عرب، ذهنیت‌هایی آشنا و قابل فهم بوده است استفاده فرموده و به روشنی شخصیت معاویه را توصیف کرده است.

۶. نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت، می‌توان نتایج ذیل را ذکر کرد:

۱. نشانه‌شناسی اجتماعی معنایی که با مطالعه رمزگان موجود در متن به کشف معانی پنهان در متن می‌پردازد در الگوی «گیرو» به طور خاص بر نشانه‌های هویتی که تعلق افراد به گروه‌ها و چگونگی روابط میان آن‌هاست، معطوف می‌شود. بر اساس این چارچوب، در نامه‌های امام علی (ع) به معاویه، بیش از همه از نشانگان دینی و مفاهیم قرآنی استفاده شده و غلبه نشانه‌های ضعف دینی در گزاره‌های نامه‌ها بر وضعیت نابسامان هویت دینی معاویه و تقابل عقیدتی وی با جهان‌بینی دینی دلالت دارد.

۲. بسامد قابل توجه گزاره‌هایی که پیشینه تاریخی خاندان معاویه و باطل‌گرایی و فرصت‌طلبی آنان را می‌نمایاند، به نحو معناداری، انعکاسی روشن از هویت ناهنجار وی برای احراز شایستگی‌های مورد نیاز برای حکومت مسلمین بوده است. از آنجا که

این دسته از نشانگان اجتماعی، بیشتر با مفاهیم رایج در فرهنگ عربی مثل شرف، حسب و نسب و... توضیح داده شده، می‌توان فهمید که این نشانگان مورد توافق عمومی بوده و مخاطبان امام فارغ از چارچوب رقابت‌های سیاسی طرفین، در قضاوت بر اساس این نشانگان، عدم شایستگی معاویه را به سادگی می‌فهمیده‌اند.

۳. از آنجا که این نشانگان علیه معاویه در دهه‌های اولیه کاملاً مفهوم بوده، به نظر می‌رسد، نشانگان دیگری که در منابع مکتوب متاخر درباره جایگاه والای معاویه و در ستایش وی رایج شد، سال‌ها پس از مرگ وی و برای مشروعیت بخشیدن به جایگاه سلسله خلفا بر ساخته شد.

۴. در نامه‌های امام (ع)، ویژگی‌هایی چون دروغ‌گویی، فرصت‌طلبی، خدعه و نیرنگ در رسیدن به مقصود و نادیده انگاشتن اصول حق و تقوا و قانون الهی، وسیله قرار دادن قرآن و دین برای حفظ قدرت، بدعت‌گذاری در دین در جهت حفظ منافع، پیروی از هواهای نفسانی و ترجیح منافع فردی بر مصالح اجتماعی و بسیج نیروهای مردمی در جهت اهداف ناسالم و به طور کلی روی‌گردانی از حق و حقیقت و سنن اخلاقی و الهی را به معاویه نسبت داده است.

۵. گوناگونی نشانه‌های آدابی در قالب لحن نوشتاری عتاب‌آمیز و خصمانه و همچنین گزاره‌های توصیفی نکوهشی نیز به بازنمود هویت غیر اسلامی معاویه پرداخته و عافیت‌طلبی و فریکاری معاویه را آشکار ساخته است. این ویژگی‌ها از سویی هویت نخستین خلیفه اموی را تشریح می‌کند و از سوی دیگر مبناهایی در بستر فرهنگ اجتماعی به دست می‌دهد. به بیان دیگر، امام علی (ع) علاوه بر سیره عملی خود در مدت حیات و به ویژه در دوره حکومت‌داری، اندیشه‌های درخشانی را در قالب نقد نشانه‌های هویتی معاویه به دست داده‌اند که می‌تواند معیاری برای سنجش گزاره‌های متناقض تاریخی به شمار آید.

۶. از مجموعه نشانگان به‌کاررفته در نامه‌های علی (ع) به معاویه سه دسته مهم نشانگان قابل استخراج است: نخست نشانگان دینی و مفاهیم قرآنی؛ دوم نشانگان فرهنگ عربی و سوم نشانگان ادبی که مراجع مفهومی آن هم در قرآن و هم در فرهنگ عربی قابل ردیابی است. دسته چهارم مفاهیم اصلی در اندیشه سیاسی است؛ نشانگانی چون ابتئای حکومت بر هوس و مطامع شخصی دنیایی و فریب و... که چون در مفاهیم دینی و قرآن ریشه دارند، ذیل دسته اول هم محسوب می‌شوند.

منابع

- ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم، حلب، دار احیاء الكتاب العربیہ، ۱۳۳۷ق.
- ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۹۶۵م.
- ابن تیمیہ، ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم، سوال فی معاویہ بن ابی سفیان، تحقیق صلاح الدین المنجد، بیروت، دارالکتاب جدید، ۱۹۷۹م.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۹۹۲م.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون المسمی بکتاب العبر، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۱ق.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۹۹۰م.
- ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دارالجمیل، ۱۴۱۲ق.
- ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن احمد، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، تحقیق محمود الأرناؤوط، بیروت، دارالکتب العلمیہ، بی تا.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، محقق عبدالقادر الأرناؤوط و بشار عواد معروف، قطر، وزاره الاوقاف و الشئون الاسلامیہ، ۲۰۱۵م.
- ابن مزاحم، نصر هارون عبدالسلام محمد، وقعه صفین، قم، مکتبه آیة الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- بحرانی، ابن میثم، تفسیر نهج البلاغه، بی جا، دفتر نشر کتاب، ۱۳۶۲ش.
- بهشتی، احمد، اندیشه سیاسی تربیتی علوی در نامه‌های نهج البلاغه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۳ش.
- پیترسن، اروین لادویگ، علی و معاویہ فی الروایه العربیہ المبکره، ترجمه ناجی عبدالجبار، قم، نشر مورخ، ۱۴۲۹ق.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، تهران، انجمن آثار ملی، بی تا.
- جرداق، جرج، شگفتی‌های نهج البلاغه، مترجم فخرالدین حجازی، تهران، بعثت، بی تا.
- حضرمی، محمد بن عقیل، النصائح الکافیہ (من يتولى المعاویده)، قم، دارالثقافه للطباعه و النشر، ۱۴۱۲ق.
- حیدری، کمال، السلطه و صناعه الوضع و التاویل دراسه تحلیلیه تطبیقیه فی حیاہ معاویہ بن ابی سفیان، تهران، مشعر، ۱۴۳۳ق.
- خطیب حسینی، عبدالزهراء، مصادر نهج البلاغه و اسانیده، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
- داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، نشر مروارید، ۱۳۸۷ش.
- ربانی، رسول؛ کجیاف، محمدباقر، روان‌شناسی اجتماعی، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۶ش.
- زبیدی، محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، کویت، بی تا، ۲۰۰۸م.
- سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۸ش.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، تاریخ الخلفاء، بیروت، دارصادر، بی تا.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی، تهران، نشر آگاه، ۱۳۶۶ش.
- شوکانی، محمد بن علی، فوائد المجموعه، بیروت، دارالکتب العلمیہ، بی تا.
- ضبی، عباس بن بکار، الوافدین من الرجال من اهل البصره و الکوفه علی معاویہ بن ابی سفیان، بیروت، بی تا، ۱۴۰۳ق.
- عترت دوست، محمد، «روش‌شناسی فهم حدیث در فرآیند سه گانه تحلیل متن، تحلیل محتوا و

- تحلیل گفتمان»، دوفصلنامه حدیث پژوهی، ۱۳۹۸ش، ش ۲۱، صص ۲۹۱-۳۲۰.
- فتوحی، محمود، «سبک‌شناسی ادبی، سرشت سخن ادبی، برجستگی و شخصی‌سازی زبان»، «فصلنامه زبان و ادب پارسی»، ۱۳۸۸ش، ش ۴۱، صص ۲۳-۴۰.
- کالر، جاناتان، فردینان دوسوسور، ترجمه کوروش صفوی، تهران: هرمس، ۱۳۷۹ش.
- گرنی، یوگنی، نشانه‌شناسی چیست؟، مترجم امیرعلی در نجومیان، تهران: مروارید، ۱۳۹۸ش.
- گری، مارتین، فرهنگ اصطلاحات ادبی، مترجم منصوره شریف‌زاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۲ش.
- گونت‌آر، کرس، نشانه‌شناسی اجتماعی از نظریه تا کاربرد، ترجمه سجاد کبگانی و رحمان صحراگرد، تهران: مارلیک، ۱۳۹۷ش.
- گیرو، پی‌یر، نشانه‌شناسی، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگه، ۱۳۸۳ش.
- مادلونگ، ویلفرد، جانشینی حضرت محمد (ص)، ترجمه محمدجواد مهدوی و جواد قاسمی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش.
- محمودی، محمدباقر، نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، نجف، مطبعه النعمان، ۱۹۶۵ق.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، پیام امام، قم، انتشارات امام علی (ع)، ۱۳۹۲ش.
- میرمحمدی، داود، گفتارهای درباره‌ی هویت ملی در ایران، تهران، موسسه مطالعات تمدن ملی ایرانی، ۱۳۸۳ش.
- نجومیان، امیرعلی، نشانه‌شناسی: مقالات کلیدی، تهران، مروارید، ۱۳۹۶ش.
- هلیدی، مایکل، حسن، رقیه، زبان، بافت، متن: جنبه‌هایی از زبان در چشم اندازی اجتماعی- نشانه‌شناختی، ترجمه مجتبی منشی‌زاده و طاهره ایشانی، تهران، نشر علمی، ۱۳۹۳ش.